

Imagologie des Iraniens à travers l'étude des proverbes et idiomes persans dans le récit de voyage de Raphaël Du Mans

Farzaneh Saniei

Doctorante en langue et littérature persane, Université Ferdowsi de Mashhad, Mashhad, Iran

Ehsan Ghabool¹ (Auteur correspondant) 

Professeur adjoint de department de langue et littérature Persanes, Université Ferdowsi de Mashhad, Mashhad, Iran

Résumé

Raphaël Du Mans est l'un des premiers Français à s'être rendu en Iran à l'époque safavide ayant consigné le résultat de son long séjour à Ispahan sous la forme d'un ouvrage intitulé *L'Etat de la perse en 1660* en français. Etant donné que cet ouvrage est à l'origine de nombreuses représentations des Iraniens dans d'autres récits de voyage français, il est nécessaire d'analyser et d'examiner les images des Iraniens sous différents angles.

Dans cette recherche, nous avons identifié et classifié les proverbes et idiomes persans mentionnés par Du Mans dans son ouvrage, et en profitant de l'imagologie – approche étudiant les représentations d'une nation dans la littérature et la culture d'une autre nation - et en nous référant aux sources historiques tout en examinant les indices présents dans le texte, nous avons expliqué les raisons de leur émergence et de leur diffusion parmi les Iraniens. Ainsi, d'une part, nous pouvons faire connaissance avec le peuple et la société de l'Iran à l'époque safavide, et d'autre part, nous pouvons clarifier les raisons de l'attitude de Du Mans envers les Iraniens.

Donc, un total de 6 proverbes et 11 idiomes en persan ont été identifiés dans le récit de voyage de Du Mans, dont 12 portent des images directes et 5 des images indirectes. Parmi les 17 proverbes et idiomes recensés, 12 ont une charge de valeur négative, ce qui révèle la vision négative de Du Mans envers les Iraniens. Les origines de ce point de vue sont enracinées dans la mission missionnaire de Du Mans et sa vision orientée vers l'Europe. D'un point de vue conceptuel, la plupart des proverbes et idiomes ont un contexte culturel, exprimant ainsi la priorité de cette question pour l'écrivain.

Mots-clés : Raphaël Du Mans, L'etat de la perse en 1660, l'époque safavide, le proverbe, l'idiome, l'imagologie.

¹. E-mail: Ghabool@um.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-0557-8445>

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.80372.1071>

Imagology of Iranians of Safavid era through the study on Persian Proverbs and Idioms in Raphael Du Mans' Travelogue

Farzaneh Saniei

PhD candidate of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ehsan Ghabool¹ (Corresponding author) 

Assistant Professor of Department of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Rafael Du Mans is one of the first Frenchmen who traveled to Iran during the Safavid era and wrote the results of his long-term stay in Isfahan in his work entitled *Iran's Situation in 1660* in French. This work became the source of many images of Iranians in other French travelogues; so it is necessary to explore the images of Iranians from various points of view. This study identified and classified the Persian proverbs and idioms mentioned by Du Mans in his work, and based on imagology (that studies the images of one nation in the literary works of another nation) and by referring to historical sources and examining intertextual signs, the reasons for their emergence and spread among Iranians were explained, to know more about the people and society of Safavid Iran, on the one hand, and to clarify Du Mans' attitude towards Iranians on the other hand. Accordingly, a total number of 6 proverbs and 11 idioms in Persian were identified in Du Mans' travelogue consisting of 12 direct and 5 indirect imaging. Out of 17 proverbs and idioms, 12 are negative which expresses Du Mans' negative attitude towards Iranians. The reasons for this view can first be traced to the purpose of Du Man's trip and his European arrogance. Moreover, after classifying the genesis of proverbs and idioms, it was found that most of them have a cultural background that expresses the priority of this issue for the author.

Keywords: Raphael Du Mans, travelogue, Safavid era, proverbs, imagology.

¹. E-mail: Ghabool@um.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-0557-8445>

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.80372.1071>


تصویرشناسی ایرانیان عصر صفوی از رهگذر بررسی امثال و اصطلاحات فارسی

در سفرنامه رافائل دومان

مقاله پژوهشی

فرزانه صنیعی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

احسان قبول^۱ (نویسنده مسئول) 

عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

رافائل دومان جزو اولین فرانسویانی است که در دوره صفویه به ایران سفر می‌کند و حاصل اقامت طولانی مدتش را در اصفهان در قالب اثری با عنوان وضع ایران در سال ۱۶۶۰ به زبان فرانسوی می‌نویسد. از آنجایی که این اثر سرچشمه بسیاری از تصاویر ایرانیان در دیگر سفرنامه‌های فرانسوی به شمار می‌آید لازم است تصاویر ایرانیان از نظرگاه‌های متنوع تحلیل و بررسی شود. در این پژوهش امثال و اصطلاحات فارسی‌ای را که دومان در اثرش ذکر کرده است شناسایی و طبقه‌بندی کرده‌ایم و با بهره‌گیری از دانش تصویرشناسی - که تصاویر یک قوم را در ادبیات و فرهنگ ملّتی دیگر بازمی‌جوید - و با مراجعه به منابع تاریخی و بررسی نشانه‌های درون‌متنی، علل پیدایش و گسترش آن را در میان ایرانیان شرح داده‌ایم تا از این رهگذر از یک سو به شناختی از مردم و جامعه ایران عصر صفوی دست یابیم و از سوی دیگر دلایل نگرش دومان به ایرانیان را روشن سازیم. بر این اساس مجموعاً ۶ مثل و ۱۱ اصطلاح به زبان فارسی در سفرنامه دومان شناسایی شد که ۱۲ مورد دارای تصویرپردازی مستقیم و ۵ مورد تصویرپردازی غیرمستقیم است و از مجموع ۱۷ مثل و اصطلاح، ۱۲ مورد دارای بار ارزشی منفی است که دیدگاه منفی دومان را به ایرانیان آشکار می‌سازد. علل این نگاه در مأموریت تبلیغی و نگاه اروپامحور دومان ریشه دارد. از منظر مفهومی نیز بیشتر امثال و اصطلاحات دارای زمینه فرهنگی است که اولویت این مسئله را برای نویسنده بیان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: رافائل دومان، وضع ایران در سال ۱۶۶۰، عصر صفوی، امثال، اصطلاحات، تصویرشناسی.

^۱ E-mail: Ghabool@um.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.80372.1071>

<https://orcid.org/0000-0003-0557-8445>

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین ژانرهای ادبی مورد مطالعه در تصویرشناسی، سفرنامه‌ها هستند. یک روایت از سفر، هنگامی که توسط ناظری که شاهد آن ماجرا بوده و آن را زندگی کرده است به نگارش درمی‌آید، دیگری را به مردمی از فرهنگ و سرزمین دیگر معرفی می‌کند. یکی از عناصر فرهنگ عامه، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات متداول در محاورات مردم هستند که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

از ابتدای روی کار آمدن دودمان بوربن^۱ در فرانسه، تلاش‌هایی برای برقراری رابطه با ایران انجام شد که ماحصل آن، سفر مبلغان، سفیران و سیاحانی از فرانسه به ایران بود که از آن میان می‌توان پاسیفیک دو پروونس^۲ و الکساندر دو رودس^۳ را نام برد. برخی از این سفرها بی‌نتیجه بودند، و از برخی دیگر سفرنامه‌هایی به جا مانده است که تنها بخش کوچکی از آن به ایران اختصاص دارد.

متن مورد پژوهش، کتاب وضع ایران در سال ۱۶۶۰^۴ نوشتهٔ رافائل دومان^۵ است که می‌توان آن را نخستین سفرنامه در قرن هفدهم دانست که تماماً به ایران اختصاص دارد. نویسندهٔ آن، ژاک دو ترتر^۶ مشهور به رافائل دومان مبلغی از فرقة کاپوسن^۷ بود. وی در آگوست ۱۶۱۳ در شهر لومان^۸ کشور فرانسه متولد شد. در ۱۶۴۱ یا ۱۶۴۲ رسماً کشیش شد و نام رافائل دومان را برای خود برگزید، و در ۱۶۴۷ وارد دیر کاپوسن فرانسوی اصفهان شد. مأموریت کاپوسن‌ها در شرق از ۱۶۲۶ آغاز شده بود (Richard, 2012).

هدف فرانسویان از فرستادن این مبلغان، تنها تبلیغ مذهبی نبود، بلکه در اصل، اهداف سیاسی و اقتصادی خود را دنبال می‌کردند که در قرون بعد نیز ادامه یافت، مانند مأموریت کشیش سیمون ویرویل^۹ در قرن هجدهم که تحت لوای یک مأموریت علمی - تبلیغی، به اخذ معافیت مالیاتی به نفع تجار فرانسوی و حفاظت از منافع سایر میسیونرهای فرانسوی ساکن ایران در آن دوره منجر شد (محمدزاده و همکاران، ۱۴۰۰، صص. ۵۹-۶۰). دومان نیز از این قاعده مستثنا نبود. او با کلبه^{۱۰}، وزیر اقتصاد لویی چهاردهم، مکاتبه داشت. گمان می‌رود کتاب وضع

1. Bourbon
2. Pacifique de provins
3. Alexandre de Rhodes
4. Estat de la Perse en 1660
5. Raphaël Du Mans
6. Jaques du tertre
7. capucin
8. Le Mans
9. Simon Vierville
10. Colbert

ایران در ۱۶۶۰ راهنمای کلبر برای تأسیس کمپانی هند شرقی در ۱۶۶۴ بوده باشد (Richard, 2012). به کمک دومان، فرانسویان از امتیازاتی چون معافیت گمرکی سه ساله برخوردار شدند (عقیلی، ۱۳۹۳، ص. ۹۲).

کتاب وضع ایران در ۱۶۶۰ کتابی است در شرح و توصیف وجوه مختلف زندگی ایرانیان، همچون عقاید مذهبی، آداب و رسوم و آیین‌ها، مشاغل و مناصب درباری، وضع بهداشت و بیماری‌ها و حتی تفریحات رایج در ایران. این کتاب با حواشی و تعلیقات شارل شفر^۱ در سال ۱۸۹۰ منتشر شد و تاکنون به فارسی ترجمه نشده است. هرچند اثر دومان نسبت به بسیاری از سفرنامه‌های اروپاییان درباره ایران، همچون سفرنامه شاردن^۲ و تاورنیه^۳ فضل تقدم دارد، اما تا به حال چندان در ایران مورد مطالعه قرار نگرفته است. این در حالی است که دومان را به دلیل نقشی که در راهنمایی و آموزش سیاحان تازه‌وارد داشت، می‌توان بر ذهنیت آن سیاحان نسبت به ایرانیان تأثیرگذار دانست. از این جهت، سفرنامه وی به‌عنوان یک اثر سرچشمه و تصویرساز شایسته بررسی و پژوهش است.

از ویژگی‌های این کتاب، فراوانی لغات، عبارات و جملات فارسی در آن است. دومان در موقعیت‌های مختلف سعی بر این داشته است که عین عبارت فارسی را به مخاطب فرانسه‌زبان انتقال دهد. بنابراین تنها به ترجمه بسنده نکرده و تلفظ فارسی کلمه یا جمله را نیز در متن آورده است: از لغات معمول تا دشمنام‌ها، اصطلاحات مربوط به مذهب، نام آداب و رسوم گوناگون، غذاها و میوه‌ها، دو مورد شعر و چند اصطلاح و مثل.

بررسی این مثل‌ها و اصطلاحات علاوه بر این که ما را با فرهنگ عامه در عصر صفوی آشنا می‌کند، روشن‌کننده قسمتی از حقایق زندگی اجتماعی در آن دوران است. همچنین نوع نگاه سیاحی فرانسوی را به ایرانیان عصر صفوی به‌عنوان «دیگری» بیان می‌کند. در این پژوهش برآنیم تا با استخراج این امثال از کتاب رافائل دومان، زمینه اجتماعی و فرهنگی پیدایش آن را مشخص کنیم. بر این اساس، سؤالات اصلی پژوهش حاضر به شرح زیرند:

۱. چه مثل‌ها و اصطلاحاتی از زبان فارسی ایران قرن یازدهم در کتاب وضع ایران در سال ۱۶۶۰ بازتاب یافته است؟
۲. براساس این ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات نگرش دومان به ایرانیان عصر صفوی چگونه بوده است؟

همچنین فرضیات زیر را در پاسخ به سؤالات مطرح کرده‌ایم:

۱. مثل‌هایی درباره اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران، در کتاب رافائل دومان درج شده است.
۲. دومان به دلیل وجود پیش فرض‌های منفی در ذهن خود، با ذکر این امثال و اصطلاحات تصویری منفی از ایرانیان عصر صفوی ارائه می‌دهد.

1. Charles Schefer
2. Chardin
3. Tavernier

طبق نظر لاتیسیا نانکت^۱، بررسی تصویرشناختی هر متن طی مراحل زیر انجام می‌گیرد: نخستین مرحله تصویرشناسی در سطح زبان اتفاق می‌افتد. کاری که در این مرحله انجام می‌شود بررسی واژگان از جمله صفت‌ها، تکرارها و اتفاق‌ها، استفاده ناخودآگاه از واژگان هنگام توصیف مکان‌ها، و کلماتی است که بدون ترجمه در متن مقصد به کار می‌رود و فضایی غریب ایجاد می‌کند (نانکت، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۸). از بررسی سطح زبان به بررسی شخصیت‌های متن می‌رسیم: با کدام شخصیت هم‌ذات‌پنداری می‌کنیم و کدام یک در ما احساس تنفر برمی‌انگیزد؟ مرحله بعدی بازنمایی فضا و رابطه شخصیت با آن است. مقصود از فضا، بافت تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌ای است که در متن بازتاب یافته است و در این مرحله، موقعیت شخصیت در این فضا و پیوندش با آن بررسی می‌شود (همان، ص. ۱۰۹).

در پژوهش حاضر، طبق آنچه نانکت مشخص می‌کند، ابتدا مثل‌ها و اصطلاحات فارسی به‌کار رفته در کتاب فهرست و زمینه‌های پیدایش آن‌ها بررسی شده است. سپس آن‌ها را در جدولی فهرست کرده و نگاه ارزش‌گذارانه (مثبت، منفی یا خنثی بودن تصویر)، نوع روایت (مستقیم یا غیرمستقیم بودن تصویر) و صحت و سقم آن را در جدول ثبت کرده‌ایم. هر یک از موارد ذکرشده را براساس منابع مکمل تحقیقی سنجیده‌ایم تا ارتباط شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی عصر با فضای بازتاب یافته در متن مشخص شود. در انتها، براساس آمار به‌دست آمده، در مورد دیدگاه نویسنده سفرنامه نسبت به ایرانیان نتیجه‌گیری کرده‌ایم.

۲- پیشینه تحقیق

نامور مطلق در مقاله «درآمدی بر تصویرشناسی، معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی» (مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره سوم، ۱۲) (صص. ۱۳۸-۱۱۹) و ایلمیرا دادور (۲۰۱۱) در کتاب «تصویرشناسی»^۲ (تهران، انتشارات سمت) به معرفی نظریه تصویرشناسی پرداخته‌اند. پژوهش‌های گوناگونی از تصویرشناسی به‌مثابه چارچوب نظری بهره برده‌اند. برای مثال، محمدرضا فارسیان و فاطمه قاسمی آریان (۱۴۰۰) در مقاله «بازتاب ادبیات عامه ایران در سفرنامه از خراسان تا بختیاری اثر هانری رنه دالمانی»، (مطالعات زبان و ترجمه) به بررسی بازنمایی ادبیات فولکلور ایران در این سفرنامه پرداخته‌اند.

پژوهشگرانی که به رافائل دومان پرداخته باشند کم‌تعدادند. آگاهی (۱۳۵۳) در مقاله «وضع ایران در زمان شاه عباس ثانی» (بررسی‌های تاریخی، سال نهم، شماره ۳) برای نخستین بار سفرنامه رافائل دومان را اجمالاً معرفی و صفحاتی از آن، که درباره مشاغل درباری و درآمد صاحبان آن مشاغل است، به فارسی ترجمه کرده است. ساجدی (۱۳۹۷) نیز در مقاله «رافائل دومان فرانسوی و ایران عصر صفوی» (نامه فرهنگستان، دوره شانزدهم،

1. Laetitia Nanquette

2. Imagologie

شماره ۴) براساس کتاب رافائل دومان، مبلّغی در شرق^۱ نوشته فرانسویس ریشار^۲ رافائل دومان را به جامعه علمی ایرانیان معرفی کرده و به فعالیت‌های میسیونری مسیحیان در زمان او و ارتباطاتش با سایر مبلّغان و سیاحان اروپایی پرداخته است. کتاب مذکور از فرانسویس ریشار جامع‌ترین تحقیق درباره رافائل دومان به زبان فرانسه است که زندگی‌نامه‌ای کوتاه از او، نوشته‌هایش و اسناد و نامه‌هایی مربوط به دوران حضورش در ایران را دربرمی‌گیرد. تا به حال پژوهشی به زبان فارسی که سفرنامه رافائل دومان را به‌طور مستقل بررسی کرده باشد و به صورت خاص مثل‌ها و اصطلاحات رایج در زبان فارسی قرن هفدهم میلادی را مسئله اساسی خود قرار داده باشد انجام نشده است.

۳. چارچوب نظری تحقیق

تصویرشناسی شاخه‌ای از مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی است که به بررسی تصویر خودی در ادبیات بیگانه و تصویر بیگانه در ادبیات خودی می‌پردازد و موضوع آن، تقابل میان «خود» و «دیگری» است. توصیف دیگری، تصویری از او روایت می‌کند که بیانگر دیدگاه روایت‌کننده است. به گفته گی‌یار^۳: هر فرد، هر گروه و حتی هر ملت، تصویری ساده شده از دیگر مردمان دارد که در آن، تنها خطوطی از تصویر اصلی باقی مانده‌اند، که گاه اصلیند و گاه نه. چیزی به نام «آلمان» نداریم، بلکه آلمان میشله، آلمان فلاسفه و آلمان فرانسوی‌ها داریم (Guyard, 1969, pp.110-111).

پاژو تأکید می‌کند که از نظر تطبیق‌گر، آنچه در یک اثر ادبی راجع به «دیگری» می‌خوانیم تنها گزارش صرف تعدادی واقعیت‌های عینی و محسوس نیست، بلکه بایک برداشت، دیدگاه و درک و دریافت شخصی از آن واقعیات مواجهیم و کار تطبیق‌گر، بررسی این میل به «بازنمایی» از دیگری مشاهده‌شونده است (Pageaux, 2006, pp. 83-84). بارزترین جلوه‌های بازنمایی بیگانه در آثار ادبی را می‌توان در سفرنامه‌ها دید. به گفته موتاندون^۴، تصویرشناسی از جهتی بر مستندات استوار است که روایت سفر باشند (Montandon, 2002, p.252). در کتاب رافائل دومان تعداد زیادی واژه، ترکیب و جمله را می‌توان دید که او به زبان فارسی و املائی لاتین نقل کرده و سپس ترجمه فرانسوی آن را هم آورده است. در میان این عبارات فارسی تعدادی مثل و اصطلاح نیز مشاهده می‌شود که بررسی آن‌ها از دو جهت اهمیت دارد. نخست، ارائه تصویری از ایرانیان عصر صفوی و دوم، معرفی، طبقه‌بندی و تحلیل محتوا و بار ارزشی تعدادی از امثال رایج در آن عصر براساس دانش تصویرشناسی.

۳. بحث و بررسی

در این بخش، مثل‌هایی که دومان در کتاب خود معرفی کرده است، به همراه ترجمه قسمتی از متن ارائه می‌شود. در ادامه نیز به زمینه تاریخی پیدایش آن مثل می‌پردازیم.

1. Raphaël Du Mans: missionnaire en Perse au XVIIe siecle
2. Francis Richard
3. M. F. Guyard
4. Alain Montandon

۴-۱- مثل‌ها

۴-۱-۱- کسی را نکشتی دزدی نکردی آیا خانه‌ات خراب چرا گیلان می‌روی؟^۱

دومان دربارهٔ آب و هوای گیلان می‌نویسد:

مازندران و گیلان سرد و مرطوبند، آن هم به‌دلیل وجود مرداب‌هایی که به دریا نمی‌ریزند و این ایالات را مرطوب می‌سازند که باعث می‌شود هوایش بسیار دل‌آزار شود. اینجا ضرب‌المثلی هست که وقتی کسی را به گیلان بفرستند، هرچند برای پست فرماندهی یا کاری پرسود باشد، به مسخره به او می‌گویند: کسی را نکشتی، دزدی نکردی، آیا خانه‌ات خراب چرا گیلان می‌روی؟ (Du Mans, 1890, p. 12).

از این ضرب‌المثل مشخص می‌شود که رفتن به گیلان، برای مردم حکم مجازات و تبعید را داشته است، و دلیل آن نیز آب و هوای شرجی و ناخوشایند آن منطقه است. طبق این مثل، تا کسی مرتکب جنایتی نشده باشد دلیلی ندارد راهی گیلان شود. با بررسی اوضاع این ناحیه در دوران صفوی می‌توان حدس زد این ذهنیت مردم نسبت به گیلان، به جز آب و هوا، می‌تواند دلایل دیگری نیز داشته باشد.

گیلان با توجه به اقلیم خاص خود حتی پس از ورود اسلام به ایران، پناهگاهی مطمئن برای ناراضیان حکومت بود. وجود همین امنیت طبیعی بود که اسماعیل میرزای جوان و خواص او را در خود جای داد (رازنهان و نعیمی، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۴) تا زمانی که موقعیت مناسب را جهت قیام و به دست گرفتن حکومت فراهم دید. در زمان حکومت شاه عباس روابط صفویه با آل کیا، حکمرانان محلی گیلان، دچار تنش فراوانی شد. این مسئله به برخورد نظامی شاه و تصرف کامل لاهیجان و فرار خان‌احمدخان، آخرین حاکم کیایی به عثمانی انجامید. از دلایل احتمالی این حمله، فرار برخی سرداران شاه‌عباس به گیلان و پناه بردن آنان به خان‌احمدخان است. به تصریح منابع تاریخی، در طول تاریخ ایران اغلب مخالفان حکومت به گیلان پناهنده می‌شدند تا در پناه کوه و جنگل و روحیهٔ مهمان‌پذیری و جنگاوری ساکنان آن پنهان شوند (همان، ص. ۲۲۷).

در زمان حکومت شاه عباس ثانی که دومان مشغول نگارش کتاب بود، کم‌تر از هفتاد سال از پایان استقلال گیلان می‌گذشت. حکومت صفوی پس از فتح گیلان تا سال‌ها درگیر سرکوب شورش‌های مردم آن ناحیه بود. بنابراین می‌توان احتمال داد که خاطرهٔ پناه بردن مغضوبان حکومت به گیلان و حمایت حاکمان محلی از آنان، از ذهن

^۱ در متن:

Kessira ne kochti dozdi ne kerdi aie krone karabe tchera guilan mirevi

در پانویس مصحح:

Kessyra nekouchty, douzdy nekerdy, aya khanet kharab tchira Guilan my revy?

مردم پاک نشده و منشأ این ضرب‌المثل بوده باشد (رازنهان و نعیمی، ۱۳۹۴).
به‌طور خلاصه تصویری که از مردم گیلان از این مثل به‌دست می‌آید و دومان آن را منتقل کرده منفی است که ریشه این تصویر از باور عمومی مردم دوره صفویه حاصل شده است. نشانه‌ای یافت نمی‌شود که دومان به گیلان سفر کرده باشد، لذا روایت او از گیلان غیر مستقیم تلقی می‌شود. از نظر زبانی نیز کلمه «آیا» زائد به نظر می‌رسد که احتمالاً دومان در ضبط مثل خطا داشته است.

۴-۱-۲. مثل صوفی‌هاست، پیاز نشانش بدهی پوستش را هم باقی نمی‌گذارد^۱ (Du Mans, 1890, p. 17)

دومان از صوفیان به‌عنوان کسانی سخن می‌گوید که فقیر و بی‌سروپا هستند، به دنبال یک تکه نان یا قایی پلو از پس مانده آشپزخانه شاهی می‌گردند و از اینجاست که مثلی در مورد آنان رایج شده است: فلانی مثل صوفی‌هاست، اگر پیازی نشانش دهی پوستش را هم باقی نمی‌گذارد. جایگاه تصوف در عصر صفوی، با فراز و فرودهایی همراه بود. شاه اسماعیل، مؤسس سلسله صفوی از اعقاب صوفی برجسته‌ای به نام شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود و با تکیه بر چنین پیشینه‌ای، حمایت صوفیان قزلباش را جلب کرده و به قدرت رسید. اما برای تحکیم پایه‌های قدرت خود نیازمند پشتوانه ایدئولوژیک علمای شیعه نیز بود. این چنین بود که علمای شیعه در دستگاه حکومت صفوی وارد شدند و از آن پس، منازعه میان آنان با صوفیان قزلباش که عموماً نظرات غالبانه و در تضاد با شریعت داشتند ادامه یافت.

قزلباشان شاه را مرشد کامل و مولای خود می‌دانستند، اما پس از شکست چالدران این عقیده در آنان تضعیف شد، خودسری پیشه کردند و رفته‌رفته روابط حکومت با نهاد تصوف به تیرگی گرایید. خود شاه عباس یکم هرچند پادشاهی خود را مدیون گروهی از صوفیان قزلباش می‌دانست، اما از دخالت‌های گسترده صوفیان در امور مختلف ناراضی بود. این موضوع در نهایت به تضعیف و سپس از دست رفتن جایگاه سیاسی اجتماعی صوفیان قزلباش منجر شد. از طرفی، فراوانی درویشان دوره‌گرد و لابلایی و انحطاط در تصوف عامیانه از دیگر عواملی بود که به جایگاه اجتماعی معنوی صوفیان لطمه می‌زد. در ادبیات دینی زمان طریقه‌ردیه‌نویسی باب شد، به این گونه که علمای آن دوران آثار متعددی در ردّ آراء و منش صوفیه نوشتند و اباحه‌گری و بدعت‌گزاری‌های صوفیان را به نقد کشیدند. در زمان شاه عباس دوم، برخی علمای شیعه حکم تفسیق چند تن از صوفیان قزلباش را صادر کردند (ن.ک: متولی حقیقی، ۱۳۸۷، صص. ۱۸۴-۱۸۵).

موضوع این مثل صوفیان هستند و تصویری که از ایشان ارائه شده تصویری کاملاً منفی است و دلالت به فرصت‌طلبی صوفیان عصر صفوی دارد. تضاد مفهومی این مثل که بیانگر شکم‌بارگی صوفیان و بهره‌بری از تمتعات

1 Il ressemble aux souphis, monstres leure un oignon, ils n`en laissront pas meme pas la peau.
ضبط فارسی این مثل ذکر نشده است.

دنیایی حتی از نوع پست آن با تصویر صوفیان دوران گذشته که زهد و قناعت سرلوحهٔ سلوکشان بوده محلّ درنگ است. سرمنشأ این تصویر منفی نیز از یک سو به باور عمومی مردم به صوفیان بازمی‌گردد و از یک سو نگاه منفی دو مان به ایشان بوده که این بخش از نگرش منفی مردم به صوفیان را بازتاب داده است.

۴-۱-۳. محتسب دزد است قاضی رشوتی... (Du Mans, 1890, p.39)

دومان در دو مورد از ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی یاد می‌کند. نخستین مورد، دو بیت شعر دربارهٔ متولیان مناصب مذهبی است که پس از توضیحی کوتاه دربارهٔ این افراد آن را نقل می‌کند:

پیش‌نماز کسی است که نمازها را در مسجد برگزار می‌کند، یک واعظ هم هست که موعظه می‌کند و با تظاهر به قداست، اسم قدیس‌ها را به خودش می‌بندد که راحت‌تر به اهدافش برسد. این آدم‌ها همان طالب علم هستند، یعنی دانشجو یا طلبه، که پیش از رسیدن به درجهٔ شیخ‌های قدیمی باید خیلی چیزها را متحمل شوند... یک شعر فارسی این آدم‌ها و نسبتشان با یکدیگر را روشن می‌کند:

محتسب دزد است قاضی رشوتی

شیخ شیطان است ملنا [ملا] نکبتی

در جهنم آتش بغرا می‌پزند

شیخ و مولانا انتظاری دارند^۱ (Du Mans, 1890, p.39).

از ایراد وزنی بیت دوم این شعر برمی‌آید به شکل صحیحی ضبط نشده و مفهوم آن نیز به روشنی از متن فارسی مستفاد نمی‌شود. در ترجمهٔ فرانسه مفهوم دومین بیت چنین بیان شده که محتسب و قاضی در جهنم انتظار شیخ و ملا را می‌کشند. تنها توضیح مصحح کتاب در پانوئیس، نخست این است که ترجمهٔ فرانسه دیگری از شعر را ارائه کرده و سپس می‌گوید براساس کتاب فرهنگ اصطلاحات آشپزی، آتش بغرا آشی بوده که توسط بغراخان خراسانی ابداع شده است.^۲

1. Mohteseb dos est , kasi ruchveti

Cheik chaitan est, moulna negbeti

Der gehennam ech bogra mipezende

Cheikh ve moulna entezari darende

ضبط شعر با حروف فارسی و لاتین هر دو بر اساس متن سفرنامه است.

۲. در فرهنگ جهانگیری آمده: به ترکی نام آشی است مشهور و معروف چون واضح آن آتش بغراخان است که

یکی از پادشاهان ترک بوده به نام او موسوم ساخته بغراخان گفتند (جهانگیری، ۱۳۵۹، ج ۲/صص.

۱۴۲۰-۱۴۲۱).

سراینده این ابیات مشخص نیست، اما وجود کلمات عامیانه مانند رشوتی (به جای رشوه‌گیر یا رشوه‌خوار یا معادل عالمانه و عربی آن، مرتشی)، نکبتی و آش بغرا، می‌توان حدس زد که این شعر را خود مردم ساخته‌اند تا حسّ خود نسبت به این طبقه از اجتماع را بیان کنند.

اما دلیل این تنفر از روحانیون چه بود؟ قدرت سیاسی و روحانیت در عصر صفوی بسیار درهم‌تنیده بود و نمی‌توان رابطه حکومت و روحانیت در این عصر را رابطه‌ای یک‌سویه و تنها به نفع حکومت دانست. هرچند بسیاری از اقدامات شاهان صفوی مطابق با دستورات دینی نبوده باشد، روحانیون شیعه می‌دانستند که تشکیل حکومتی شیعی بعد از گذشت نهمصد سال می‌تواند فرصت کم‌نظیری برای تشیع به شمار آید. لذا باید در برقراری رابطه با قدرت، با توجه به واقعیات تاریخی تصمیم بگیرند (حاجی‌بابایی و اصلانی، ۱۳۸۸، ص. ۳۲). بنابراین بسیاری از نخبگان روحانی، حکومت صفوی را تأیید کرده و به رابطه خود با آن ادامه دادند. این حضور کم‌سابقه روحانیون نخبه در کنار حکومت احتمالاً برخی روحانیون کم‌مایه‌تر را در مواردی به اشتباه انداخته باشد تا خود را معجز به سوءاستفاده از مردم بدانند. از طرفی شاید مردم نیز به این درهم‌تنیدگی حکومت و مذهب عادت نداشتند و روحانیون را در فساد عمال حکومت شریک می‌دیدند. این مسئله واضح است که مردم از روحانیون توقع بیشتری دارند، به همین علت است که علی‌رغم فساد و رشوه‌خواری عمال حکومت - که خود دومان نیز از آن بارها سخن می‌گویند - از این دست امثال برای آنان ساخته نشده و حتی ظلم و ستم و آزار آنان برای مردم عادی به نظر می‌رسیده است. برای مثال دومان می‌نویسد که وقتی مأموران حکومت بیچاره‌ای را دستگیر کرده و به زجر و استخفاف همراه خود می‌برند سایر مردم بی‌تفاوت او را تماشا می‌کنند و می‌گویند «جهنم! گناهکار است!» (Du Mans, 1890, p. 41). لذا دلیل ساختن مضامین تمسخرآمیز و هجوآلود برای روحانیون را می‌توان در این وقایع جست‌وجو کرد.

در این دویستی که به صورت مثل میان مردم رایج بوده و تصویر دینی اجتماعی است، چهار طبقه از نظام حکومتی عصر صفوی با صفتی منفی توصیف شده‌اند، محتسب دزد، قاضی رشوتی، شیخ شیطان، ملای نکبتی. صفات منفی‌ای که برای هر طبقه ذکر شده دقیقاً مقابل مسئولیت اصلی ایشان است؛ محتسبی که باید دزدان را دستگیر کند، خود دزد است. قاضی به جای عدالت، براساس رشوه حکم می‌کند. شیخی که باید راه‌های مقابله به وسوسه‌های شیطانی را به مردم بیاموزد، خود شیطان است. ملایی که باید مظهر عزت و بزرگ‌منشی باشد، پست و فرومایه است. این تصویر بیانگر جامعه‌ای است که دچار واژگونی ارزش‌ها شده است و افرادی که به نحوی با نهاد دین در ارتباطند خلاف آن عمل می‌کنند. البته نگرش منفی دومان به دین اسلام و منتسبان به آن در جای جای کتابش آشکار است که بخشی از آن به ذهنیت و نوع شغل و مأموریت تبلیغی او در ایران بازمی‌گردد.

۴-۱-۴. بر حال آن کسی باید گریست

که درآمدن ده خرج بیست»^۱ (Du Mans, 1890, p. 127)

دومان بی‌تی را هنگام سخن گفتن از طبقه اشراف به کار می‌برد:

هنگامی که پادشاه به آن‌ها منصبی بدهد در سایهٔ آن آتشی برای خود می‌افروزند که از آن جز دود و خاکستر برای فرزندان‌شان باقی نمی‌ماند، بلکه معمولاً فقیرتر هم می‌شوند، زیرا از پدرشان ده‌ها خانه‌زاد و کنیز و کلفت روی دست آن‌ها می‌ماند که باید ضبط و ربط کنند در حالی که «درآمدن»^۲ ندارند و از روی غرور اشرافی‌گری نمی‌توانند حتی یکی از این دهان‌های بی‌مصرف را حذف کنند. زندگی‌شان هر لحظه با آه می‌گذرد و اینجا و آنجا خود را گرفتار می‌کنند به امید آن‌که شاه به آن‌ها منصبی بدهد یا عطا و هدیه‌ای از شاه برسد، که گاهی می‌رسد و گاه نه. شعرشان در این باره حقیقت را گفته است:

بر حال آن کسی باید گریست

که درآمدن ده خرج بیست^۳ (Du Mans, 1890, p. 127).

اصل این مثل به این شکل در میان مردم رواج داشته است:

بر آن کدخدا زار باید گریست

که دخلش بود نوزده، خرج بیست

به درستی مشخص نیست که این بیت به چه کسی تعلق دارد. در لغت‌نامهٔ دهخدا بیت فوق دوبار به‌عنوان شاهد مثال مطرح شده است، یک بار ذیل مدخل «دخل» که شاعر آن نامعلوم ذکر شده و یک بار ذیل مدخل «خرج» که به نظامی منتسب شده است، اما بیت در اشعار نظامی یافت نشد و به نظر می‌رسد از آن دست ابیاتی است که در میان خود مردم به وجود آمده و به‌دلیل استحکام نسبی و شباهت سبکی به اشعار شعرای قدیم، به آنان نسبت یافته است.

بعید به نظر می‌رسد مردم این بیت را چنان که دومان ضبط کرده است به کار می‌برده باشند، زیرا ایراد وزنی و معنایی آن واضح است، از جمله ذکر واژهٔ «درآمدن» به جای «درآمد». این دست خطاها در ضبط مثل‌ها و اصطلاحات در اثر دومان مسبوق به سابقه است و این خود نشانگر تسلط کافی نداشتن دومان به زبان فارسی دست‌کم نوع ادبی آن و مهارت شنیداری است. دومان از این مثل معنای «کفاف ندادن درآمد به‌دلیل هزینه‌های

1. Ber hale on kess baied guriste
Ke der omeden deh der krarge biste

۲. در متن به همین شکل (Der ameden) ضبط شده است.

3. Ber hale on kess baied guriste
Ke der omeden deh der krarge biste

اجباری» را برداشت کرده و در ترجمه فرانسوی اش معادل «مجبور بودن» را به کار برده است،^۱ در حالی که این مثل عموماً برای مذمت کردن و لخرجی و صرفه‌جویی نکردن به کار می‌رود. کاربرد کلمه «درآمدن» به جای «درآمد» نیز این فرض را تأیید می‌کند.

تصویری که از بیت استنباط می‌شود، تصویری منفی است، چراکه دومان آن را در این بافت به کار برده که اعطای منصب درباری به افراد باعث تنعم خودشان می‌شود، اما هزینه‌ها و بدبختی‌اش را برای فرزندانشان برجای می‌گذارد. البته دومان برای تأیید دیدگاه اقتصادی-سیاسی خود هیچ نمونه و مصداقی را بیان نمی‌کند و صرفاً مثلی را ذکر می‌کند که این خود نوعی مغالطه به‌شمار می‌آید. نوع تصویر نیز غیر مستقیم به شمار می‌آید، چراکه اگر براساس مشاهدات او بود نمونه و مثالش را ذکر می‌کرد.

۴-۱-۵. مگر تریاک تو نرسیده است؟^۲ (Du Mans, 1890, p.140)

دومان از رواج مواد مخدر، به ویژه تریاک، در ایران سخن می‌گوید و مثل فوق نیز شاهد این ادعاست. دومان در اصفهان زندگی می‌کرد و کشت خشخاش در ایران عصر صفویه در بلوک لنجان اصفهان رواج داشت (مومنی و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۱۶)، پس دور از ذهن نیست که رواج مصرف این ماده در اصفهان حتی بیش از سایر مناطق ایران بوده باشد. در دوران صفویه، استفاده از تریاک به‌عنوان دارو رواج داشت و شمار معتادان نیز فراوان بود، هر چند که افراد جامعه نگاه مثبتی به معتادان نداشتند (همان، ص. ۲۰).

دلایل گرایش ایرانیان به مصرف مواد مخدر در عصر صفوی را می‌توان منع شرعی نوشیدن شراب، باور عامه به برخی خواص درمانی آن و افزایش نسبی سطح رفاه زندگی مردم دانست. این رفاه در زندگی عامه مردم باعث کاهش زمان کار و افزایش اوقات فراغت ایشان شد و افراد برای پرکردن اوقات بیکاری‌شان از یک‌سو به مصرف تریاک روی آوردند و از سوی دیگر به داستان‌های عامیانه و نقلی‌ها.

۴-۱-۶. آب با آب قاطی کردن

دومان هنگام نوشتن از روال فعالیت اقتصادی در ایران، می‌گوید فروشندگان اصفهانی آب با آب قاطی می‌کنند (Du Mans, 1890, p. 191)، بدین معنی که هرگز نمی‌توان به خلوص جنس خریداری شده از آنان اطمینان داشت.

1. Il faut pleurer de l'etat de celui qui n'a que dix de revenue et est obligé à faire vingt de dépense

۲. در متن: miquer theriaque tou ne reside est

در پانویس مصحح:

Meguer teriyaki tou neressideh est

تقلب و حيله‌گري در معاملات هرچند امر غريبي نيست، اما تبديل شدن اين مسئله به مثل نشان‌دهندهٔ رواج گسترده آن است. دليل آن را نيز شايد بتوان در اوضاع اقتصادي جامعه جست‌وجو كرد. درگيري‌هاي طولاني با ازبكان و دولت عثماني هزينه‌هاي حكومت را بالا برده بودند كه ناگزير بايد از محل ماليات اخذ شده از مردم تأمين مي‌شدند. از طرفي، ناامني به‌وجودآمده بر اثر اين درگيري‌ها، مانعي براي تجارت داخلي و خارجي بود. كمبود نقدينگي در دست مردم باعث مي‌شد علي‌رغم فراواني کالا، داد و ستد رونقي نداشته باشد. به گفتهٔ شاردن مردم براي حراست و صيانت خود از آزار بزرگان كشور، سخت حيله‌گر و دغل باز شده بودند و به همين جهت انواع حقه و حيله در تجارت رونق يافته بود (شاردن، ۱۳۳۶، ج ۴/ص ۳۹). از نظر زباني آب اول به نشانهٔ مفعولي «را» نيازمند است كه دومان آن را ضبط نكرده و اين ضبط ناقص نشانه‌اي ديگر بر ضعف او در زبان فارسي است.

۲-۴. اصطلاحات

در اين قسمت اصطلاحات استخراج شده از كتاب را نقل و تحليل مي‌كنيم. براي روشن شدن مفهوم هر اصطلاح، بافتي كه دومان براي کاربرد آن اصطلاح نقل کرده ترجمه کرده‌ايم. ضبط امثال با حروف لاتين در پانوشت براساس ضبط خود نويسنده در كتاب است.

۱-۲-۴. سر شما سلامت باشد^۱ (Du Mans, 1890, p. 38)

۲-۲-۴. شكسته نفس^۲ (ibid)

دومان هنگام سخن گفتن از مراتب اجتماعي مردم ايران به نقش «معرف» اشاره مي‌كند. دو اصطلاح ذكر شده در همين زمينه به كار رفته‌اند:

معرف يا شناسا... كارش اين است كه، هنگام مرگ يكي از بزرگان، آن وقت كه پس از دفن، پسر متوفي در خانه مي‌نشيند و مردم براي ديدنش مي‌آيند و به او مي‌گويند سر شما سلامت، معرف آنان را به آن پسر معرفي مي‌كند؛ پسري كه به خاطر سنش نمي‌تواند با همه تسليت‌گويندگان و موقعيتشان آشنائي داشته باشد و متناسب با مقامشان از آنها با قليان و تنباكو و قهوه پذيرايي كند و سخنان تشكرآميز و سخنان شكسته نفس و پر از احترام را به آنان بگويد (ibid).

از نظر زباني شكسته نفس بايد به صورت صفت به كار رود، در حالي كه به غلط صورت اسمي آن استفاده شده است كه نشانه‌اي ديگر از ضعف زباني دومان است. نوع تصوير نيز مستقيم است چراكه دومان به توصيف جزئيات مراسم عزاداري اشاره کرده است. نگاه ارزش‌گذارانهٔ دومان در اين خصوص خنثي است و هيچ برداشت مثبت و يا منفي از توصيفات او قابل برداشت نيست.

۳-۲-۴. آموت يا آموته^۳ (ibid, p. 122)

دومان ذيل توضيح دربارهٔ مراسم عروسي در ايران، گريزي به انواع ازدواج در اسلام مي‌زند. وي از ازدواج موقت با عنوان «آموته» نام مي‌برد كه احتمالاً صورت به هم ريختهٔ «متعه» باشد:

نوع دیگری از ازدواج، آموته یا زن اجاره‌ای^۴ است. در این مورد هم باید ملایی آورد که صیغه یا کلمات مربوط به قرارداد ازدواج را بخواند، که می‌تواند بسته به توافق طرفین محدود به ده سال، دو سال، چندماه یا چند روز باشد. در پایان مدت، مرد ملزم است مبلغی را که متعهد شده بود پردازد. زن هم ملزم است تا چهل روز خود را حفظ کند و به کسی تسلیم نکند تا مشخص شود که از آن مرد حامله نباشد (همان‌جا).

مصحح در پانویس توضیح می‌دهد که آموت یا آموته، یک واژه فارسی قدیمی به معنای کنیز است. با توجه به توضیح، احتمالاً مصحح پی به شکل اصلی کلمه نبرده و آن را با واژه عربی «أُمُوت»، صورت مصدری کلمه «أَمَه» (کنیز) و یا «أموه»، جمع کلمه «أمه» اشتباه گرفته است. دومان تنها اصطلاح «همسر اجاره‌ای» را به کار برده است. در این جا نیز ضعف دومان در شنیدن زبان فارسی و ثبت آن مشهود است. همچنین این که بر خلاف موارد دیگر در این خصوص صفات منفی برای ایران به کار نبرده است محلّ درنگ است. آیا او با این نوع ازدواج موافق بوده و یا خود به کار بسته که نگاهی خنثی نسبت به آن داشته است؟

۴-۲-۴. آتشک فرنگی^۵

دومان در بخشی از کتاب درباره بیماری‌های شایع در ایران توضیح می‌دهد، از جمله برخی بیماری‌های مقاربتی، که آتشک یا سوزاک یکی از آنهاست. او در این بخش ضمن نسبت دادن صفت‌هایی منفی به ایرانیان می‌گوید: این مردم مثل سارداناپال^۶ هستند... به همین خاطر عجیب نیست که بیشترشان سوزاک،^۷ آتشک^۸ و دمل^۹ دارند، و هر مرض دیگری که شخص با رابطه جنسی دچارش می‌شود. اما چون اینجا هوا به شدت خشک است و اصلاً رطوبتی در کار نیست، آتشک در اینجا مثل مغرب‌زمین خطرناک نیست.

1. Ser chouma salemat bached

Que votre tête soit en santé

2. Chekeste nafse

humilité

ترجمه فرانسه و آوانگاری لاتین این دو اصطلاح بر اساس متن اصلی و از خود نویسنده سفرنامه است.

3 Amouthé

4 Femme à louage

5. Atechek ferengi

۶. Sardanapale: آشوربانیپال، پادشاه خوشگذران و فاسق بابل

7. Suzenak

8. Atechek

9. furoncles/Dumbel

به خاطر همین است که اینجا وقتی مردم می‌بینند آتشک کسی را بسیار ضعیف و ناتوان کرده یا کشته، اسمش را آتشک فرنگی می‌گذارند (همان جا).

اشاره به شخصیت تاریخی سارداناپال نشانگر دانش شرق‌شناسی دومان است. تمایل به شهوات جنسی و تنوع‌پذیری در این خصوص و بیماری‌های مرتبط به آن ویژگی‌هایی است که دومان برای ایرانیان نام برده است. در این بخش توصیف او از ایرانیان به استرئوتیپ^۱ نزدیک می‌شود. سازندهٔ استرئوتیپ یک نفر نیست و در حافظهٔ جمعی ثبت می‌شود. با تکرار تبدیل به تصویری غیرقابل تغییر می‌شود و عموماً با نوعی تقلیل تصویر دیگری همراه است. این تقلیل با متمرکز شدن بر خصوصیات منفی دیگری شکل می‌گیرد (Namvar Motlagh, 2011, p.65). دومان ایرانیان را حریص به امور جنسی می‌داند، فرضی که ریشهٔ آن مشخص نیست، و آن را دلیل رواج امراضی می‌داند که به اذعان خود او، به نحو کشنده‌تری در اروپا رایج‌اند. از این رو، چنین توصیفی را می‌توان به استرئوتیپ یا تفکر قالبی نزدیک دانست.

۴-۲-۵. علف شمشیر^۲

این اصطلاح، نوعی دشنام رایج در میان نظامیان عصر صفوی است که سربازان مسلح به سلاح گرم، به سبیل تحقیر نسبت به کسانی که جنگ‌افزار سنتی داشتند استفاده می‌کردند:

تفنگچی باشی، رئیس تفنگداران یا افراد پیادهٔ مسلح به تفنگ است. این تفنگداران از بین روستاییان و دهاتی‌ها اجیر می‌شوند که در به‌کاربردن بیل ماهرترند تا تفنگ. این افراد خود را از دو دسته سپاهی مخلوع قبلی (قزلباش‌ها و ترکمانان) بالاتر می‌بینند و ایشان را تحقیر می‌کنند و به آن‌ها علف شمشیر می‌گویند. چون دو گروه سابق تنها مسلح به شمشیر و تیر و کمانند (Du Mans, 1890, p. 152).

این اصطلاح روشن‌کنندهٔ سامان نظامی جدید صفویان، یعنی تجهیز افراد به سلاح آتشین و متروک شدن سلاح‌های سرد است. ضرورتی که پس از جنگ چالدران به آن پی‌بردند و برای دستیابی به آن تلاش کردند. از مطلب دومان نیز می‌توان به انحلال دو سپاه قزلباش‌ها و ترکمانان پی‌برد و این‌که علی‌رغم مهارت ایشان در جنگاوری، شاه‌عباس ایشان را بدون ادوات جنگی گرم و تنها با سلاح‌های سرد در خط مقدم قرار می‌داد و سپاهیان مبتدی را در پس ایشان.

1. Stéréotype
2. Alefi chemchir

مصحح در پانویس، این واژه را به فارسی با همین املا آورده است.

l'herbe pour l'épee

۴-۲-۶. کاسه‌لیس^۱

دومان این اصطلاح را برای طالبان علم به کار می‌برد و صفت منفی «انگل» را برای آن قرار می‌دهد: استاد با مبحثی دور و دراز شروع می‌کند به گیج کردن شاگرد، و سعی می‌کند به اصطلاح از یک تخم مرغ، دو جنگ ترو را نتیجه بگیرد. شاگرد که تحت تأثیر قرار گرفته به دروغ می‌گوید «الان خوب متوجه شدم، مطلب کاملاً واضح است. فکر نمی‌کنم در دنیا کسی بتواند به این خوبی توضیح بدهد. اگر ارسطو هم به دنیا برمی‌گشت به این خوبی نمی‌توانست مطلب را روشن کند!» این گونه است سخنان متملقانه این انگل‌ها و کاسه‌لیسان (ibid, p.169).

با توجه به مطالبی که دومان از آیین اسلام و اصول و احکام آن بیان کرده روشن می‌شود مطالب وی آمیخته با تفاسیر ناراست است که دلیل اصلی آن به مأموریت وی برای گسترش آیین مسیحیت در ایران بازمی‌گردد. لذا در جای جای اثرش شاهد این نگاه منفی هستیم، از جمله توصیفی که از مدارس علمیه و مدرسان آن که از روحانیون بوده‌اند ارائه می‌دهد. در همین نمونه چند اشکال در ارائه این تصویر منفی مستقیم قابل برداشت است: دومان مصداق بحث را مشخص نکرده تا خواننده قضاوت کند آیا استاد هدف گیج کردن شاگرد را داشته؛ آیا دومان که از ضعف مهارت شنیداری زبان فارسی رنج می‌برد و اطلاعاتش از اسلام و مباحث آن نیز ناقص و ناراست است می‌تواند بحث استاد را بفهمد و درباره آن قضاوت کند؛ از کجا فهمیده است که شاگردان بحث استاد را نفهمیده‌اند و از سر دروغ و تملق اظهار فهم مطلب را کرده‌اند. ضمن آن که آمیختن کلامش با انواع دشنام و کلمه‌های تحقیرآمیز نشانگر شخصیت متعصب و خودبیرترین دومان دارد.

۴-۲-۷. بی‌موسم^۲

این اصطلاح برای اسامی نامتناسب نوکران و خادمان به کار رفته است. ضبط کلمه با حروف فارسی از مصحح است و احتمالاً منظور نویسنده از «بی‌موسم» همان «بی‌مسما» بوده است. طبق گفته دومان، ایرانیان به نوکرهایشان اسم‌هایی می‌دهند که ارزشش از صاحب اسم بیشتر است، مثل میرزاخان، دولتیاری، عنبر، فصیح، خوش قدم، مبارک و این گونه اسم‌هایی که به اصطلاح، بی‌موسم (بی‌اساس) هستند (ibid, p.129). در این بخش نیز تصویر منفی و تحقیرآمیزی را شاهد هستیم و البته همچون موارد متعدد پیشین ضعف زبانی دومان.

۴-۲-۸. کیست که فلان اولکه می‌خورد^۱

اصطلاح بالا بدین معنی است: حاکم فلان ولایت کیست؟ ضبط اصطلاح با حروف فارسی از مصحح است و منظور از «اولکه» همان «علقه» به معنی ناحیه بوده است:

1. Kasselis
Parasite
2. Bi mousem

«مقاماتی که به‌عنوان رئیس ذکرشان رفت [بیگلریگی، خان و سلطان] ایالات را می‌خورند، کلمه رایج خاص آن‌ها در این زبان همین است. بهتر بگویم، وقتی می‌خواهند بپرسند حاکم فلان ولایت کیست می‌گویند کیست که فلان اولکه (علقه) می‌خورد؟» (ibid, p.152).

این اصطلاح روشن‌کننده نوع تعامل طبقه حاکم و مردم عادی است و نوعی ستم پذیرفته‌شده را بیان می‌کند.

۹-۲-۴. شیطان بر پشت تو آمد؟^۲

«برای قضاوت [در مورد رشید بودن یا نبودن نوجوان]، او را نزد قاضی می‌برند. قاضی به صورتش نگاه می‌کند، سش را از او می‌پرسد، و به فارسی فصیح به او می‌گوید: شیطان بر پشت تو آمد؟» (ibid, p.124).

دومان نشان می‌دهد که در سیستم قضائی ایران عصر صفوی، بلوغ جنسی معادل بلوغ عقلی بوده است و با ظهور علائم بلوغ جنسی، فرد می‌توانست مستقلاً طرف معامله قرار بگیرد. از طرفی، شیطانی دانستن امر جنسی نشان‌دهنده تابو بودن مسائل جنسی و شرم جامعه از بیان مستقیم آن است. در جای دیگر دومان ایرانیان را نسبت به امور جنسی حریص و بی‌حیا نشان می‌دهد که با این شواهد در تناقض است.

۱۰-۲-۴. استخاره کردم، دست نداد^۳

دومان در چند جای کتاب خود از دروغ‌گویی و دورویی ایرانیان انتقاد می‌کند، از جمله ادعا می‌کند ایرانیان برای قطع کردن معامله‌ای که متوقف مانده به دروغ می‌گویند: استخاره کردم، دست نداد (ibid, p.22). ممکن است این تناقض در برخی خصایص فرهنگی ایرانیان ریشه داشته باشد، از جمله وجود فرهنگ «تعارف» و پرهیز ایرانیان از صراحت در ابراز پاسخ منفی. اما دومان به دلیل ناآشنایی با چنین فرهنگی، آن را حمل بر دروغ‌گویی ایرانیان کرده است.

۱۱-۲-۴. خیرجاری^۴

این اصطلاح برای نامیدن کاروان‌سراهای عام‌المنفعه به‌کار می‌رفته است. توصیف دومان از کاروانسراهای ایرانی جزو محدود توصیفات مثبت او از ایران در این کتاب است:

sans fondement

1. Quis flan olkei mikouret
qui est celui qui mange tel païs ou telle province

2. Cheiton ber poucht tou omed

Le diable est- il venu de nuit sur tes épaules?

3. J'ai fait tiré estekharé, dest ne dad

4. Kreir gari

Bien courant et eternel

کاروانسرا را هر جای ایران می‌توان دید و بسیار زیبا هستند. از خشت پخته ساخته شده‌اند و هر کس از روی پارسایی آن را وقف عام کرده. اسمش را گذاشته‌اند خیر جاری، چون هر کس در آنجا رایگان اقامت کند و چیزی ندهد دعایی در حق بانی آن خواهد کرد (ibid, p.245).

نگاه مثبت دومان - برخلاف دید غالباً منفی او در موارد قبلی - در این مورد قابل توجه است. یکی از دلایل آن را می‌توان برجستگی هنر معماری ایرانیان در ساخت بناهایی این چنین دانست. دومان در جای دیگر از سفرنامه خود، مهارت صنعتگران و هنرمندان ایرانی را تحسین می‌کند و معماری کاروانسرا نیز به همین دلیل توجه او را جلب کرده است.

دلیل دوم می‌تواند به ویژگی عام‌المنفعه رایگان بودن این بناها برای استفاده مسافران مرتبط باشد. برای کشیشی از فرقه کاپوسن که فعالیت‌های عام‌المنفعه و دستگیری از فقرا و ضعفا جزء آموزه‌ها و ارزش‌های مورد تأکید فرقه است، چنین تدبیری برای رفاه حال مسافران ارزشمند محسوب می‌شود.

جدول ۱. امثال و اصطلاحات فارسی به‌کاررفته در سفرنامه دومان، زمینه استفاده و بار معنایی آن‌ها

مثال	تصویر	موضوع	نگاه ارزش‌گذارانه	نوع روایت	زبانی
کسی را نکشتی، دزدی نکردی...	تبعیدگاه بودن گیلان	جغرافیایی	منفی	غیر مستقیم	خطا
مثل صوفی هاست، پیاز نشانش بدهی...	فرصت‌طلبی افراد	اجتماعی	منفی	غیر مستقیم	صحیح

اصطلاح	تصویر	موضوع	نگاه ارزش‌گذارانه	نوع روایت	زبانی
محتسب دزد است قاضی رشوتی... ...	فساد ضابطان دینی	دینی - اجتماعی	منفی	غیر مستقیم	خطا
بر احوال آن مرد باید گریست... ...	متناسب نبودن دخل و خرج در باریان	اقتصادی - سیاسی	منفی	غیر مستقیم	خطا
مگر تریاک تو نرسیده؟	رواج استعمال تریاک	اجتماعی	منفی	مستقیم	صحیح
آب با آب قاطی می‌کند	تقلب در معامله	اقتصادی	منفی	مستقیم	خطا
سرش سلامت / شکسته نفس	عزاداری	فرهنگی	خنثی	مستقیم	خطا
آموته	ازدواج	فرهنگی	خنثی	مستقیم	خطا
آتشک فرنگی	بیماری جنسی	بهداشتی	منفی	غیر مستقیم	صحیح
علف شمشیر	جایگاه نازل نظامیان قزلباش و ترکمن	نظامی	منفی	مستقیم	صحیح
کاسه لیس	تملق شاگردان دینی	دینی	منفی	مستقیم	صحیح
بی موسم	لقب‌های بی مسما	اجتماعی	منفی	مستقیم	خطا
کیست که فلان اولکه می‌خورد	فساد حاکمان	سیاسی	منفی	مستقیم	خطا

شیطان بر پشت تو آمد	به بلوغ رسیدن	دینی	خنثی	مستقیم	صحیح
استخاره کردم دست نداد	فسخ معامله	اقتصادی	منفی	مستقیم	صحیح
خیر جاری	کاروان سراسازی	فرهنگی	مثبت	مستقیم	صحیح

نتیجه‌گیری

رافائل دومان در اثنای توصیفاتش از ایرانیان ۶ ضرب‌المثل و ۱۱ اصطلاح را به زبان فارسی نقل کرده است. از این ۶ مثل، ۴ مثل موضوع اجتماعی-اقتصادی، ۱ مثل موضوع دینی و ۱ مثل موضوع جغرافیایی دارند. از ۱۱ اصطلاح نیز ۵ اصطلاح با زمینه فرهنگی-اجتماعی و ۲ اصطلاح با زمینه دینی ذکر شده و در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و بهداشتی هر کدام یک اصطلاح نقل شده است. این توزیع موضوعی از یک سو نشانگر نمود این ابعاد در قالب مثل‌ها و اصطلاحات فارسی است و از سوی دیگر توجه دومان به این جنبه‌ها را نشان می‌دهد. غلبه جنبه فرهنگی-اجتماعی بر دیگر موضوعات (مجموعاً ۹ مورد از ۱۷ مورد مثل و اصطلاح) دلالت بر اهمیت این جنبه نسبت به سایر جوانب در نظر نویسنده دارد. بار ارزشی همه مثل‌ها منفی است و از ۱۱ اصطلاح به کار رفته ۶ مورد بار ارزشی منفی، ۴ مورد بار ارزشی خنثی و تنها یک مورد بار مثبت دارند که نشان‌دهنده نگاه کاملاً منفی دومان به ابعاد مختلف زندگی ایرانیان است. دلیل این نگاه منفی را در دو عامل می‌توان جست‌وجو کرد: نخست، مأموریت مذهبی او. دومان به‌عنوان مبلغ مذهب کاتولیک به ایران آمده بود و مسلمانان از نظر او افرادی هستند که باید تغییر می‌کردند. دلیل دوم نیز دید اروپامحور اوست. دومان در جای‌جای سفرنامه‌اش مشاهدات خود را از ایران، با اروپا مقایسه می‌کند و اروپا را به ایران برتری می‌بخشد. لذا دور از ذهن نیست که این نگاه اروپامحور، در ثبت امثال و اصطلاحات نیز بازتاب یافته باشد و دومان را به درج امثال و اصطلاحاتی که دلالت بر جوانب منفی زندگی ایرانیان می‌کنند سوق دهد.

از مجموع ۱۷ مثل و اصطلاح ۱۲ مورد دارای تصویر مستقیم و ۵ مورد با تصویرپردازی غیرمستقیم است که با توجه به زندگی طولانی مدت دومان در ایران (در مجموع، پنجاه سال و در هنگام نگارش کتاب، حدود ۱۵ سال) طبیعی به نظر می‌رسد. ۹ خطای زبانی در ثبت ۱۷ مثل و اصطلاح، از سویی ضعف زبانی نویسنده را نشان می‌دهد و از طرفی با توجه به تعلق داشتن امثال و اصطلاحات به فرهنگ شفاهی و زبان محاوره، همچنین تأثیر لهجه‌های محلی در آن‌ها، احتمالاً درک تلفظ صحیح آن برای دومان فرانسوی‌زبان آسان نبوده است.

فهرست منابع

- آگاهی، ع. (۱۳۵۳). وضع ایران در زمان شاه عباس ثانی. بررسی‌های تاریخی، ۵۲، ۱۵۱-۱۷۰.
- احمدی‌نسب، ن.، و قدمی، ح. (۱۳۹۴). بررسی سیر ورود و مصرف مواد مخدر در دوره صفویه. تاریخ نو، ۱۰، ۵۹-۸۶.
- انجو شیرازی، م. (۱۳۵۹). فرهنگ جهانگیری. ویراستار ر. عقیقی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد
- حاجی بابایی، م.، و اصلانی، ا. (۱۳۸۸). بازشناسی تعامل روحانیت و صفویان. تاریخ ایران، ۴، ۲۷-۴۶.
- رازنهان، م.، و نعیمی، س. (۱۳۹۴). پیامدهای سیاست شاه‌عباس در براندازی حکومت شیعی آل‌کیا در گیلان. شیعه‌شناسی، ۵۰، ۲۲۱-۲۴۴.
- ساجدی، ط. (۱۳۹۷). رافائل دومان فرانسوی و ایران عصر صفوی. نامه فرهنگستان، ۶۸، ۱۶۸-۱۸۶.
- شاردن، ژ. (۱۳۳۶). سیاحتنامه شاردن. ترجمه م. عباسی. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
- عقیلی، ا. (۱۳۹۳). تحلیل تاریخی فعالیت‌های میسیونری در عصر جانشینان شاه عباس اول (۱۰۳۸-۱۱۳۵ق/۱۶۲۹-۱۷۲۲م). پژوهش‌های تاریخی، ۲۱، ۸۵-۱۰۸.
- فارسیان، م. ر.، و قاسمی آریان، ف. (۱۴۰۰). بازتاب ادبیات عامه ایران در سفرنامه از خراسان تا بختیاری اثر هانری رنه دالمانی. مطالعات زبان و ترجمه، ۳، ۹۷-۱۲۲.
- متولی حقیقی، ی. (۱۳۸۷). کنکاشی پیرامون جایگاه تشیع و تصوف در ساختار سیاسی دولت صفویه. پژوهش‌نامه تاریخ، ۱۱، ۱۶۹-۱۸۸.
- محمدزاده، ا.، پورمحمدی املشی، ن.، و رحیمی، ع. (۱۴۰۰). جایگاه سفرنامه‌های فرانسویان در حفظ روابط فرهنگی ایران و فرانسه در قرن هجدهم میلادی. پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، ۲، ۵۲-۷۱.
- مومنی، م.، کجباف، ع. ا.، و اللهیاری، ف. (۱۳۸۹). مواد مخدر در ایران عصر صفوی. تاریخ و اخلاق پزشکی، ۶، ۱۷-۲۶.
- نامور مطلق، ب. (۱۳۹۰). استروتیپ‌ها از منظر تصویرشناسی. پژوهش زبان و ادبیات فرانسه، ۷، ۶۱-۸۱.
- نانکت، ل. (۱۳۹۰). تصویرشناسی به منزله خوانش متون نثر فرانسه و فارسی. ترجمه م. دقیقی. ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه فرهنگستان)، ۳، ۱۰۰-۱۱۵.

Du Mans, R. (1890). *Estat de la Perse en 1660*, Paris: libraire de la societe asiatique de l'ecole des langue orientales vivantes

Guyard, M.-F. (1969). *La litterature compare*. Paris: Presses universitaires de France

Montandon, A. (2002). Les caractères nationaux dans la littérature française : problèmes de méthode. In: *Cahiers de l'Association internationale des études francaises*, 54, 251-269

Pageaux, D.-H. (2006). littérature générale et comparée et imaginaire. Alicante : Biblioteca Virtual Miguel de Cervantes

Richard, F. (1995): *Raphaël Du Mans: missionnaire en Perse au XVIIe s.* Paris: Société d'histoire de l'Orient.

Richard, F. DU MANS, RAPHAEL. Encyclopaedia Iranica, VII/6, pp. 571-572, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/du-mans> (accessed on 30 December 2012)